

● نگاهی به سبکهای نثر و شعر فارسی در کتاب درسی

تعاریف الف، ب و ج هم، همینطور است یعنی ما وقتی لباس یک فکر را تشخیص می‌دهیم که آنرا با دیگری مقایسه کنیم و هكذا در ب و ج. یعنی اگر مقایسه در میان نباشد تعریفهای مذکور درست نیست زیرا اگر در تعریف سبک بگویم: «طرز خاص» و این بدون سنجش باشد درست مثل اینست که در تعریف شجاعت گفته شود: دلیری، که در حقیقت تعریف نکرده‌اید بلکه داخل در مقولهٔ ترادف شده‌ایم، تازه اگر ترادف معنایی داشته باشد.^۱

■ محدثی راد شهیدی

پس سبک در واقع با تفاوت و اختلافی که در نحوه بیان دو قطعه ادبی وجود دارد شناخته می‌شود، برای مثال: شعر خاقانی از نظر ترکیبات وازگانی و به کار گرفتن عناصر فرهنگ مسیحیت با شعر شاعران سبک خراسانی متفاوت است، یعنی خاقانی به مسیری که شاعران سبک خراسانی رفته‌اند نرفته بلکه از آن منحرف شده است و ما سبک را از روی همین تفاوتها می‌شناسیم و با این شناخت ذکر این تعریف از سبک ضروری به نظر می‌رسد: «سبک یعنی انحراف از نرم»^۲ Norm یعنی انحراف از هنجاری که مثلاً برای خاقانی سبک خراسانی است.

۲- لفظ و معنی: «هنگامی که سخن از مشخصات یک اثر می‌رود، دو جنبه لفظ و قالب از طرفی و معنی و مفهوم از طرف دیگر، مورد نظر است.» صفحه ۸۶ کتاب درسی. با توجه به این عبارت کتاب درسی بی‌مناسبت نیست بدانیم صاحب نظران «معنی» را چگونه تعریف کرده‌اند.

بلومفیلد L. Bloomfield، معنی یک صورت زبانی را عبارت می‌داند از «موقعیتی که گوینده سخنی را ادا می‌کند و پاسخی از شنونده، که آن سخن باعث [آن] می‌شود.»^۳ اولمن Ullmann، معناشناس معروف انگلیسی معتقد است: «معنا رابطهٔ دو

درس هجدهم کتاب فارسی سال چهارم غیر فرهنگ و ادب* عنوانش: «سبکهای نثر و شعر فارسی» است؛ مؤلفان محترم، سبکهای نثر و شعر را به اجمال، به طوری که در حوصله کتاب درسی می‌گنجد، بررسی کرده‌اند. در این مقاله سعی شده تا برخی نکات این درس که به طور کلی بیان شده، جزئی‌تر بحث شود.

۱- تعریف سبک: سبک در اصطلاح ادبیات عبارتست از: «روش خاص بیان افکار از طریق ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر...»

این تعریف که معرف حضور شماست، عین عبارت صفحه ۸۶ کتاب درسی، به نقل از ملک الشعرای بهار است؛ اکنون با چند تعریف دیگر از سبک آشنا می‌شویم:

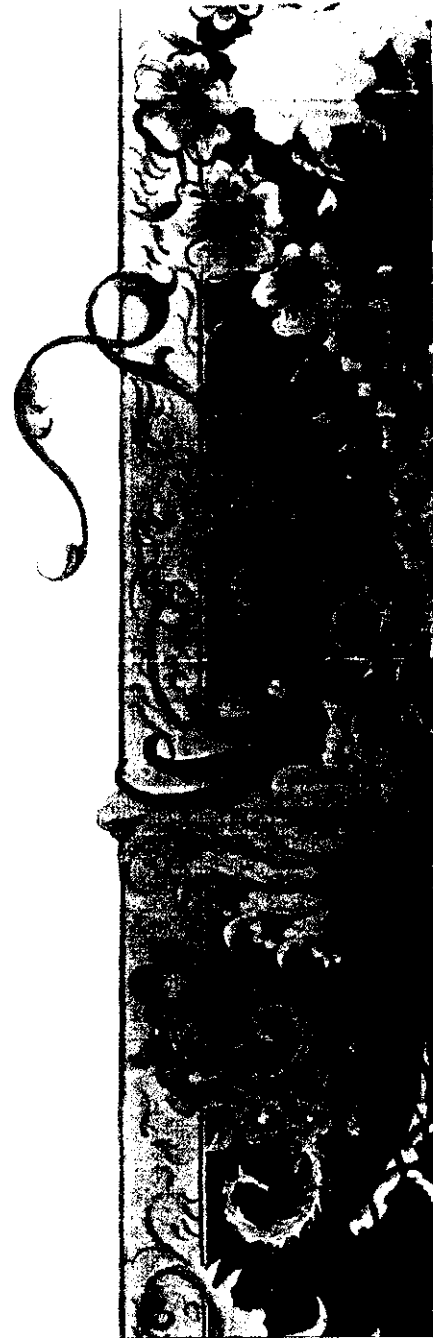
الف- «سبک، لباس فکر است.»

ب- «سبک، فکر کردن با زبان است.»

ج- «سبک، مجموعه‌ایست از معانی مجازی و صریح نویسنده.»^۴

اینک به بررسی مختصر تعاریف مذکور می‌پردازیم:

در تعریف کتاب، سبک، طرز خاص دانسته شده؛ این خاصیت وقتی است که ما یک سبک را با سبک دیگری مقایسه کنیم و از تفاوتهای آن دو به خاصیت هر یک پی ببریم و در مورد



* فارسی سال چهارم دبیرستان (به استثنای رشته فرهنگ و ادب)، کد ۲۸۳، مؤلفان: دکتر حسین رزمجو، دکتر محمد مهدی رکنی، احمد احمدی بسیرجندی، ابراهیم عقدائی.

جانیه‌ایست که بین تصویر ذهنی و کلمه وجود دارد.^۵

هر چند تعریف‌هایی که از معنا شده هنوز جای بحث دارد و شاید خود زبان‌شناسان هم نهایتاً به هیچ توافقی نرسند،^۶ اما دست کم می‌توان چنین استنباط کرد که زبان و معنی دو روی یک سکه‌اند؛ در نتیجه ما نمی‌توانیم شعری را فی‌المثل تصور کنیم که لفظ آن سست و معنی‌اش استوار باشد و یا بالعکس.

اگر ما شعر حافظ را متعالی می‌دانیم به خاطر نظم و تلفیقی است که ایجاد کرده است و گرنه مفاهیم اجتماعی و یا عرفانی شعر او در شاعران هم دوره و پیش از او نیز هست؛ اما نکته در اینجا است که دیگران آن موقعیت و رابطه‌ی را که حافظ ایجاد کرده نکرده‌اند و گرنه وزگان و مفاهیم شعر آنها چندان تفاوتی با شعر حافظ ندارد ولیکن هنر حافظ همانطور که ذکر شد نظم و تلفیق است و از همین جا در می‌یابیم که لفظ سست و مبهم به خودی خود وجود ندارد، شناسنامه لفظ در جمله است و فقط در تلفیق و پیوند کلمات است که واژه‌ها سستی یا استواری از خود نشان می‌دهند.

عبدالقاهر جرجانی معتقد است که: «هیچ کلمه‌ای به خودی خود نه خوب است نه بد، این در مجموعه ترکیبی کلام است که ما احساس زیبایی و زشتی می‌کنیم.» پس در تلفیق کلمات است که استواری یا سستی معنا پیدا می‌کند.^۷

۳- تعریف نثر «نثر در لغت به معنی پراکندن و در اصطلاح ادب به سخنی اطلاق می‌شود که برخلاف نظم از وزن و قافیه عاری باشد و با بحور عروضی مطابقت نکند.» صفحه ۸۷ کتاب درسی. با این تعریف ممکن است این تصور ایجاد شود؛ که خیلی از شعرهای معاصرین در بحور عروضی نمی‌گنجند و یا قافیه سنتی شعر فارسی را ندارد و ما با این وجود آنرا شعر می‌نامیم.

برای دفع این توهّم بهتر است این نکته را بیافزاییم که: تفاوت شعر و نثر در موسیقی و آهنگ کلام است، شعر و نثر هر کدام موسیقی

خاص خود را دارد و ما از روی آن، تفاوت آندو را در می‌یابیم و در اینجا هم مثل سبک باید نثر را از روی تفاوتی که با شعر دارد تعریف کنیم و باید در نظر داشته باشیم که وزن و قافیه، همه موسیقی شعر را تشکیل نمی‌دهد بلکه قسمتی از آنست و هر شنونده‌ای که با شعر و نثر آشناست، گوشش با تفاوتی که در موسیقی کلام احساس می‌کند، شعر معاصری را که فاقد وزن و قافیه سنتی باشد، شعر قلمداد می‌کند (ولو که در نظرش فاقد بعضی جوانب شعری باشد) و اگر قطعه‌ای، نثر مسجع مرصع باشد، آنرا با شعر اشتباه نمی‌کند.

پس از این قسمت دو نتیجه می‌توان گرفت: یکی اینکه تعریف نثر، در واقع، تفاوتی است که از لحاظ موسیقایی با شعر دارد و دوم اینکه تنها عامل موسیقایی شکل دهنده شعر، وزن و قافیه نیست و در قسمتی از شعر معاصر چیزهای دیگری جانشین آن شده است که همان نقش وزن و قافیه را بازی می‌کند، منتهی به طرز دیگری.^۸

۴- نثر ادبی. «از لحاظ ادبی، نثری مورد توجه است که از جهت لفظ و معنی نسبت به سخنان معمولی زیباتر و به اصطلاح فصیح‌تر و بلیغ‌تر باشد، مانند نثر کتاب قابوسنامه، کلیله و دمنه، گلستان سعدی و برخی از نوشته‌های معاصران.» صفحه ۸۷ کتاب درسی. لفظ و معنی را پیش از این کمی بحث کردیم و گفتیم که لفظ زیبایی و زشتی‌اش بستگی به موقعیتش در جمله دارد و اما نثر ادبی کدام است؟ وقتی می‌گوییم نثر ادبی، مقصود نوشته‌ایست که ما از خواندنش احساس نوعی لذت می‌کنیم زیرا غایت هنر لذت است، ای بسا نوشته‌هایی که آیین نگارش و مطابقت جمله با قوانین دستوری در آن رعایت شده ولی از خواندنش متلذذ نمی‌شویم و حتی ممکن است این نوشته بر از صنایع بسدیعی و صور خیال و انواع تلمیحات باشد ولی «آن» و کشش نداشته باشد و بالعکس ممکن است نثری ساده و روان، مطبوع و دلپذیر باشد.

● لفظ و معنی دو روی یک سکه‌اند و لفظ سست و مبهم به خودی خود وجود ندارد مگر در جمله.

● تفاوت نثر با شعر معاصری که فاقد عروض و قافیه سنتی باشد در موسیقی و آهنگ کلام است و وزن عروضی تنها یکی از عوامل موسیقایی شعر است.

● ابوالفضل بیهقی در تاریخ نگاری دارای سبک شخصی است و ساختار نحوی زبان‌ش خاص عصر او و زبان روزگار او بوده است.

و البته این مطلب به موضوع نوشته مربوط نیست، چه بسا یک قصه و داستان که پر از صنایع بدیعی است دلپذیر نباشد و چه بسا که یک نوشته موضوعش واقعیت است کشنده و باب طبع باشد. پس نثر ادبی و هنرمندانه شرط اصلی‌اش داشتن «آن» و کشش است.

در عباراتی که اخیراً از کتاب درسی نقل شد دیدیم که چند کتاب به عنوان نمونه‌های نثر ادبی ذکر شده است پس مقتضی است که در اینجا چند نمونه دیگر را از زبان یکی از منتقدان معاصر بشنویم: «بی هیچ گمان در طول تاریخ هزار و دویست ساله ادبیات فارسی دری، اگر بخواهیم سه کتاب از شاهکارهای نثر فارسی انتخاب کنیم یکی از آن سه کتاب اسرارالوحید است، آن دو کتاب دیگر به نظر من تاریخ بیهقی است و تذکرة الاولیا - البته در قلمرو نثر فنی گلستان سعدی و کلیله و دمنه نصرالله منشی را هم باید بر این سه کتاب افزود. شاید بعضی سلیقه‌ها یکی دو کتاب دیگر نیز بر این مجموع، به دلایلی که به جای خود پذیرفتنی است، بیفزایند.»

● ویژگی عمده نثر بیهقی موسیقی آنست که سایه روشنهای شاعرانه به آن زده است.

● سبک خاقانی و نظامی را باید آذربایجانی نامید زیرا از جهاتی مثل وژگان ترکیبی، صور خیال و عناصر فرهنگی با سبک عراقی تفاوتها دارد.

● حسامیزی و تشخیص، دو خصوصیت مهم سبک هندی است.

۵- نثر بیهقی «دوره دوم: از اواخر قرن پنجم هجری آغاز می‌شود. در این دوره، آثار تحول و دگرگونی در شیوه نثر پدیدار می‌شود و به تدریج به سبک نثر فنی نزدیک می‌گردد، مانند: آثار خواجه عبدالله انصاری، تاریخ بیهقی، کلیله و دمنهٔ بهرامشاهی، مقامات حمیدی و مرزبان‌نامه. در این دوره یا آن که نثر فنی بیشتر مورد توجه است، اما کتبی به نثر ساده و مرسل نیز پدید آمده است، مانند اسرارالتوحید.» صفحه ۸۸ کتاب درسی.

همچنانکه مشاهده می‌کنید در کتاب درسی تاریخ بیهقی در تعداد کتبی مانند کلیله و... آمده و در تقسیم‌بندی دوره‌ای متعلق به دوره دوم ذکر شده است، اما وقتی می‌خواهیم برای تاریخ بیهقی در دسته‌بندی‌های موجود سبکهای نثر جایی بیابیم دچار حیرانی و سرگردانی می‌شویم، زیرا اگر بخواهیم این کتاب را نثر ساده و مرسل قلمداد کنیم پس باید در ردیف تاریخ بلعیمی، ترجمه تفسیر طبری و یا قابوسنامه باشد که نیست، زیرا آدمی به مجرد خواندن صفحه‌ای از تاریخ بیهقی و کتب مذکور متوجه می‌شود که تفاوت زیاد است و احساس یکدستی بین آنها به او دست نمی‌دهد. و اگر نثر بیهقی را مصنوع بنامیم نه مسجع است آن‌طور که گلستان سعدی است و نه

متکلف و یا فنی مطلق، زیرا آنچه که در آن نیست تصنع و تکلف و افزودنیهای بیجاست و اگر هم درهم کردن جناس و ترصیع و ایهام و تضاد و اظهار فضل بیجا درآوردن شواهد عربی و فارسی فن است، ابوالفضل بیهقی دست‌کم در این موارد ذوفنون نیست و در این دسته‌بندی هم نمی‌گنجد، زیرا نه شباهتی به مقامات حمیدی دارد و نه به مرزبان‌نامه سعد و راوینی. حقیقت اینست که ابوالفضل بیهقی در تاریخ‌نگاری دارای سبک شخصی است و این تشخص بیشتر مدیون خصوصیات زبانی اوست که برگرفته از گویش خاص حوزه تاریخی جغرافیایی او می‌باشد و اگر نثر بیهقی برای خواننده امروزی دشواری دارد و شگفت‌انگیز جلوه می‌کند، اینگونه تجلی نثر، علتش ساختار نحوی به‌خصوص است. در اینجا جا دارد که دنباله‌مطلب را از زبان زنده‌یاد دکتر علی اکبر فیاض بشنویم: «در سده دهم و شاید بتوان گفت که از خیلی پیشتر مثلاً از دوره مغول، زبان بیهقی، برای مردم عادی و از جمله آنها، ناسخ‌کننده، زبانی غریب و نامأنوس و نامفهوم بوده است و این انبوه نامهای تاریخی و جغرافیایی برای خواننده ناآشنا دوارآور بوده است، و همچنین خصوصیات لغوی و دستوری او که خاص عصر او و زبان و روزگار او بوده و با زبان عصر متأخر تفاوت داشته است. هم امروز خوانندگان باسوادی که به مدد دانش خود از خواندن این نثر دلاویز بیهقی لذت می‌برند نمی‌توانند تصور کنند که مردم عادی در خواندن این کتاب چه زحمتی تحمل می‌کنند تا از مطالبی که می‌خوانند بتوانند دریافت مبهمی به ذهن خود درآورند.»^۱

آری زبان بیهقی، زبان خاص خود اوست و نحو زبانش منحصر به فرد است و درخور پژوهش و تحقیق و امید که محققان با بررسی نثر او بتوانند اسباب پی‌بردن به موز زیبایی و کیشندگی سخن او را دریابند. عجالتاً می‌توان گفت که ویژگی عمده نثر

بیهقی موسیقی آنست که سایه روشنهای شاعرانه به آن زده است و آدمی از خواندنش نوعی توازن و تعادل در همه ابعاد سخن احساس می‌کند.

سبکهای شعر و نظم

۶- سبک خراسانی. «اشعار این دوره در عین سادگی، به واقعیت بسیار نزدیک است. در این سبک، تکرار کلمات و افعال عیب نیست زیرا سعی شاعر بر این است که مقاصد خود را به ساده‌ترین صورت بیان کند، مانند: اشعار رودکی، دقیقی، فردوسی و دیگران.» صفحه ۸۹ کتاب درسی.

اینکه اشعار این دوره ساده است و به واقعیت نزدیک، دلیلش حسی بودن عناصر سازنده صورخیال است که بیشتر از طبیعت گرفته شده و در نتیجه تصاویر ملموس‌تر و واقعی‌ترست و به تعبیری: «مرحله دوم، که باید آن را مرحله تصویرهای حسی و مرکب خوانند، دورهٔ رودکی است که تا روزگار کساییسی و فردوسی تا پایان قرن چهارم ادامه دارد و از نظر سادگی عناصر خیال و موجود بودن هر دو سوی تصویر در خارج، طبیعی‌ترین دوره شعر فارسی است و تجربه‌های شاعران در قلمرو زندگی و حوادث حیات آدمی است و هنوز تصاویر شعری جنبهٔ کلیشه‌ای نگرفته است.»^۲ و اینکه در عبارات کتاب، تکرار کلمات و افعال را در این دوره عیب ندانسته‌اند، نباید موجب این توهم شود که تکرار کلمات در دیگر سبکها عیب محسوب می‌شود؛ اصولاً تکرار کلمات نه عیب است و نه حسن بلکه این نوع و کیفیت تکرار است که تعیین‌کننده است. اگر در موسیقی کلام اختلال کرد، عیب است و ماخل فصاحت و چنانچه نثر را خوش‌آهنگ‌تر نمود هنر است و گاهی پدیدآورنده شاهکار در حوزهٔ زبان، نظیر تکرارهای سعدی.

۷- سبک عراقی «این سبک به تدریج از اواسط قرن ششم هجری در ایران پیداشد و تا قرن نهم ادامه یافت؛ بعضی از شعرای خراسان

مانند: انوری و سیدحسین غزنوی موجدین این سبک بودند؛ اما بعدها شعرای عراق و آذربایجان مانند: سعدی و نظامی گنجوی و خاقانی و دیگران آن را رواج و رونق دادند...» صفحات ۸۹ و ۹۰ کتاب درسی.

چون در کتاب ذکری از شاعران سبک عراقی شده لازم است که از دو تن از سردمداران سبک عراقی یعنی جمال‌الدین عبدالرزاق و کمال‌الدین اسماعیل نام برده شود.

و اینکه اگر بخواهیم جزئی‌تر بحث کنیم، خاقانی و نظامی را باید شاعران سبک آذربایجانی بنامیم؛^{۱۱} زیرا شعر آنها با شعر شاعران سبک عراقی از جهت خصایص سبکی تفاوتها دارد که بعضی از آنها را برمی‌شمریم:

الف - واژگان. یکی از خصوصیات عمده شعر نظامی و خاقانی واژگان ترکیبی است و ترکیب‌سازی از خصوصیات بارز شاعران آذربایجان است و از لحاظ بسامد نسبت به شاعران سبک عراقی بسیار بالاست. برای مقایسه کافی است قصیده‌ای از خاقانی را با قصیده‌ای از جمال‌الدین عبدالرزاق در نظر بگیرید.

ب - صور خیال. ترکیب‌سازی در سبک آذربایجانی خود در خدمت خلق استعاره و تشبیه‌های فشرده است و خودبه‌خود آمار استعاره و تشبیه‌های فشرده بسیار بالا می‌رود و باز هم قابل مقایسه با سبک عراقی نیست.

ج - عناصر فرهنگی. در سبک آذربایجانی به عناصر فرهنگی غیراسلامی خیلی بیشتر برمی‌خوریم، مثل اصطلاحات فرهنگ مسیحی در شعر خاقانی و با ذکر عناصر فرهنگی ایرانی قبل از اسلام در شعر نظامی، و این در حالی است که در سبک عراقی عمده توجه به فرهنگ اسلامی است.

۸ - سبک هندی یا اصفهانی «این سبک از قرن نهم هجری آغاز شد و هنوز در ایران و هندوستان و افغانستان پیروان زیاد دارد. در

شعار این سبک، مضامین دقتیق و معانی باریک و تخیلات شاعرانه با الفاظ ساده و گاه معمولی رواج پیدا کرد. در این سبک، شاعر از آوردن کنایات و استعارات پیچیده و معماگونه خودداری نمی‌کند.» صفحه ۹۰ کتاب درسی.

برای اینکه مفهوم مضامین دقتیق و معانی باریک و تخیلات شاعرانه را بدانیم و همچنین علت کنایات و استعارات پیچیده و معماگونه را دریابیم، ضروری می‌نماید که دست‌کم با دو ویژگی سبک هندی یا اصفهانی آشنا شویم:

الف - حس‌آمیزی (synaesthesia) «مقصود توستعانی است که در زبان از رهگذر آمیختن دو حس به یکدیگر ایجاد می‌شود»^{۱۲}. «منظور از حس‌آمیزی، بیان و تعبیری است که حاصل آن از آمیخته شدن دو حس به یکدیگر یا جانشینی آنها خبر دهد مانند: «قیافه بانمک» و «سخن شیرین» که اگر دقت کنیم می‌بینیم در نمونه اولی امری که مرتبط با حس بینائی است به ذائقه نسبت داده شده است: قیافه بانمک، و در دومی چیزی که در حوزه حس شنیداری است به قلمرو حس ذائقه وارد شده است: سخن شیرین»^{۱۳}

و اینک چند مثال از شعر بیدل: توان به دیده شنیدن فسانه‌ای که ندارم یا: به هر نقشی که چشمت و انشود رنگ صدا بنگر یا:

جون بوی غنچه‌ای که فتد در نقاب رنگ خون می‌خورد به برده حسرت ترانه‌ام^{۱۴}

ب - تشخیص (Personification) که قدامت از آن به استعاره مکتبه تعبیر کرده‌اند و در خیلی از شعرهای فارسی حالت کلیشه پیدا کرده است و دیگر رنگ و رونقی ندارد تا به عنوان یک عامل سبکی به حساب آید مثل دست اجل، اما تشخیص در سبک هندی هم از بسامد بالایی برخوردار است و هم ابداعی و تازه است مثل این بیت بیدل:

به خیال چشم که می‌زند قدح چون دل تنگ ما که هزار می‌کند می‌دوبه و کاب گردش رنگ ما^{۱۵}

که می‌کند‌ها به صورت اشخاصی در حال دودن‌اند و گردش رنگ هم صورت شخصی را پیدا کرده است که بر اسبی سوار است. به پایان آمد این بحث؛ با این امید که هر چه زودتر شاهد کتاب سبک‌شناسی شعر فارسی باشیم. والسلام.

منابع:

- ۱ - به نقل از عناصر داستان: صفحه ۳۵۵ نوشته جمال میرصادقی، انتشارات نسا، تهران ۱۳۶۴، چاپ اول.
- ۲ - برای اطلاع بیشتر در باب مترادف، رک موسیقی شعر: صفحه ۲۳۸، دکتر شفیع کدکنی، انتشارات آگاه، چاپ دوم، تابستان ۱۳۶۸.
- ۳ - شاعر آینه‌ها: صفحه ۳۸، دکتر شفیع کدکنی، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶.
- ۴ - «زبان‌شناسی چیست؟» صفحه ۳۷، سوزت هیدن الگین، ترجمه دکتر سید محمد ضیاء حسینی، دانشگاه آزاد ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۹.
- ۵ - زبان و تفکر: صفحه ۱۹۶، محمد رضا باطنی، کتاب زمان، چاپ سوم ۱۳۶۳.
- ۶ - «زبان‌شناسی چیست؟» صفحه ۳۷.
- ۷ - موسیقی شعر: صفحه ۲۳۸.
- ۸ - برای اطلاع بیشتر در باب موسیقی شعر، رک به کتاب موسیقی شعر، دکتر شفیع کدکنی
- ۹ - اسرار التوحید: صفحه صدو نصد و سه، بخش اول، دکتر محمد رضا شفیع کدکنی، موسسه انتشارات آگاه، چاپ اول، بهار ۱۳۶۶.
- ۱۰ - تاریخ بیهقی: صفحه بازده، به تصحیح مرحوم دکتر علی‌اکبر فیاض، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ دوم، ۱۳۵۶.
- ۱۱ - صور خیال در شعر فارسی: صفحه ۳۹۷ محمد رضا شفیع کدکنی، موسسه انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۵۸.
- ۱۲ - شاعر آینه‌ها: صفحه ۳۸.
- ۱۳ - موسیقی شعر: صفحه ۳۵.
- ۱۴ - شاعر آینه‌ها: صفحه ۴۱.
- ۱۵ - همان مأخذ: صفحه ۴۲ تا ۴۴.
- ۱۶ - همان مأخذ: صفحه ۶۰.